

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاه والسلام على سيدنا محمد وآله الطاهرين لا سيما بقية الله في الارضين ولعنة الله على اعدائهم اجمعين
قال الله عزوجل: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»^۱

روشهای پیامبر اکرم در تبلیغ امامت و ولایت امیرالمومنین علیه السلام

روش تشبیه: پیامبر، امیرالمومنین و اهل بیت علیهم السلام را به انبیای سلف، سفینه نوح، حضرت عیسی و ... تشبیه کرده اند.
تشبیه امیرالمومنین به باب حطه:

امیرالمومنین را به باب حطه تشبیه کرده اند؛ که من دخل منه كان مؤمنا و من خرج منه كان كافراً.

این حدیث هم مستقل آمده و گاهی هم در ذیل حدیث سفینه آمده است. این تشبیه، در داستان بنی اسرائیل است و در قرآن ذکر شده است.^۲ طبق این تشبیه، حضرت امیر، میزان ایمان و کفر است.

راویان این حدیث: ابوالحسن دارقطنی، ابوالقاسم طبرانی، ابوبکر هیشمی، جلال الدین سیوطی، ابن حجر مکی و
تشبیه اهل بیت به ستارگان:

در زمان قدیم، برای مسافرت ها چه بری و چه بحری، نیاز به ستارگان داشتند که راه را شناسایی کنند. اهل بیت به مانند ستارگانی راهنما هستند برای مسافری. و اگر کسی به آنها توجه کند از گمراهی نجات پیدا می کند.

النجوم امان لاهل الارض من الغرق، و اهل بیتی امان لامتی من الاختلاف، فاذا خالفتها قبیلة اختلفوا فصاروا حزب ابلیس.

این روایت تشبیه به نجوم ندارد بلکه در مقام بیان امان بودن اهل بیت برای امت هستند که هم امان از عذاب الهی و هم امان از گمراهی هستند.

در خصوص پیامبر خدا می فرماید: تا زمانی که تو هستی بر این امت عذاب نازل نمی شود. در این حدیث، همین معنا را برای اهل بیت ثابت می کند.

از طرف دیگر اهل بیت امان از اختلاف هستند. و اختلافی که بین امت افتاد به خاطر جدایی از اهل بیت بوده است. حضرت زهرا سلام الله علیها می فرماید: و امامتنا امانا من الفرقة. اگر قبیله ای از اهل بیت جدا شوند بینشان اختلاف می افتد و از حزب ابلیس می شوند.

النجوم امان لاهل السماء فاذا ذهب النجوم ذهب اهل السماء و اهل بیتی امان لاهل الارض فاذا ذهب اهل بیتی ذهب اهل الارض.

لذا در روایت دیگر، می فرماید: لولا الحجة لساخت الارض بأهلها.

احادیث تشبیه اهل بیت به ستارگان از راویانی مثل سیوطی، محب الدین طبری، حاکم نیشابوری و ... روایت شده است.

این حدیث، معتبر و معنای بلندی دارد لذا حدیثی در مقابلش جعل کرده اند: اصحابی كالنجوم فبأيهم اقتديتم اهتديتم. در حالیکه این حدیث مجعول است و حدود ۳۰ نفر از بزرگان نشان تصریح می کنند که این حدیث درست نیست.

آیا با وجود کسانی که پیامبر آنها را به نجوم تشبیه کرده اند و مانع از گمراهی هستند، عقل سلیم می پذیرد که دنبال امامت دیگران برویم.

۱. نحل / ۱۲۵.

۲. رک. سوره بقره / ۵۸، اعراف / ۱۶۱.

روش تنزیل: منظور احادیثی است که واژه منزلت در آن آمده است.

پیامبر فرمودند: علی منی بمنزلی من ربی. شأن پیامبر نزد خداوند هر چه هست که قابل درک نیست، همان شأن را امیرالمومنین نزد پیامبر دارد. و این برای ما قابل درک نیست.

علی منی بمنزلة رأسی من بدنی، اگر کسی سرش از بدنش جدا شود، برای آن بدن ارزشی نیست. حضرت امیر در نهج البلاغه می فرماید: لاخیر فی بدن لارأس معه.

ابن حجر مکی در کتابی که در ردّ شیعه به نام الصواعق المحرقة نوشته است این احادیث را روایت کرده است و صاحب عباقت می فرماید: از آیات علو حق است که بر زبان اینچنین اشخاص یا بر قلمشان، این احادیث جاری می شود.

پیامبر خطاب به حضرت امیر فرمودند: «علی منی بمنزلة هارون من موسی الا انه لانی بعدی» «انت منی بمنزلة هارون من موسی» پیامبر اکرم در حدود ۱۵ مورد این کلام را فرموده اند؛ یکی از آن موارد، جریان خروج به طرف تبوک بود.

این حدیث خیلی اهمیت دارد به نحوی که بخاری در صحیحش این حدیث را روایت کرده و همچنین مسلم در صحیحش و از بزرگان عامه در قدیم نقل شده که: این حدیث را به ۵ هزار سند نقل می کنند.

معنای این حدیث وقتی فهمیده می شود که منزلت هارون در نزد موسی چه بوده است:

در قرآن منازل هارون برای موسی بیان شده است: حضرت موسی دعا کرد: و اجعلنی وزیرا من اهلی، هارون اخی، اشدد به ازری، و اشركه فی امری، در این آیه چهار منزلت است: وزارت، اخوت، شدّ از، شراکت در امر موسی که رسالت بوده است. یعنی هارون شریک موسی در رسالت و دعوت مردم شد لذا در قرآن به یک خطاب به هر دو نفر می گوید: اذھبا

.... اخلفنی فی قومی و اصلح و لاتتبع سبیل المفسدین. خلیفه موسی در قوم بنی اسرائیل، هارون بوده است و امیرالمومنین خلیفه رسول الله در امتشان هست. فقط یک منزلت برای هارون است که نبوت می باشد و آن را هم پیامبر استثناء کرده اند.

راوی این حدیث بخاری و مسلم و دیگران هستند که قابل مناقشه سندی نیست.

اهل سنت حدیث جعل کرده اند: ابوبکر و عمر منی بمنزلة هارون من موسی. درحالیکه این حدیث نه سند دارد و نه مدرک.

یک خبیثی این حدیث را تحریف کرده است: علی منی بمنزلة قارون من موسی (نعوذ بالله)

بزرگان عامه تصریح می کنند که حدیث منزلت از اصح و اثبت احادیث می باشد. هو من اثبت الاخبار و اصحابها.

به قدر تتبع ما، حدود ۵۰ صحابی این حدیث را روایت کرده اند.

این حدیث بر عصمت، اعلمیت و افضلیت امیرالمومنین دلالت دارد. لذا ناچار شدند که حدیثی در مقابلش جعل کنند و یا آن را تحریف کنند و یا مناقشه کنند.

روش دعا: پیامبر گاهی در ملاّ عام دعا می کرد تا دیگران بشنوند. همین منازلی که حضرت موسی برای هارون خواست، پیامبر هم برای حضرت امیر خواست. اللهم انی اقول کما قال اخی موسی اشدد به ازری و اشركه فی امری کی نسبحک کثیرا و نذکرک کثیرا انک کنت بنا بصیرا.

ابونعیم اصفهانی، خطیب بغدادی، سیوطی، متقی هندی و این روایت را نقل کرده اند.

برای پیامبر جوجه یا مرغ سرخ کرده ای آورده شد؛ پیامبر دعا کردند: اللهم ائتني باحبّ خلقك اليك و الي رسولك يأكل معي من هذا الطائر.

نسائی روایت کرده است: ان النبي كان عنده طائر فقال اللهم ائتني باحب خلقك اليك ياكل معي من هذا الطائر فجاء ابوبكر فرده فجاء عمر فرده ثم جاء علي فأذن له.

در مسند ابویعلی غیر از شیخین، عثمان را هم ذکر کرده است که او را هم پیامبر، ردّ کرد.

همچنان که پیامبر دعا می کردند، عایشه دعا می کرد که پدرم را بفرست، حفصه برای پدر خودش دعا می کرد. انس بن مالک دعا می کرد که یکی از انصار را بفرست تا امتیازی برای انصار باشد.

پیامبر به انس بن مالک رو کرده اند: ابی الله یا انس الا ان یكون ابن ابی طالب^۳.

وقتی حاکم نیشابوری که این حدیث را در درس خودش، نقل می کند، شاگردانش به او حمله کردند و کتکش زدند؛ او مجبور شد به خانه اش فرار کند و در را بر روی خودش بست.

یک محدث دیگری در شهر واسط بوده است به نام ابن السقاء، که به دست حجاج بن یوسف ساخته شده است. وی این حدیث را به سند نقل کرد و به او حمله کردند و او هم به خانه اش پناه برد و دیگر برای مردم حدیث نقل نکرد.

عده ای از بزرگان نشان تصریح می کنند که اگر حدیث طیر مشوی ثابت باشد، باید قائل به امامت امیرالمومنین بشویم زیرا دال بر احبیت عند الله و الرسول است. لذا افضلیتی که برای مشایخ ذکر می کنند تمامش از ریشه برفناست.

یکی دیگر از موارد دعا، روز خبیر است. پیامبر روز اول و دوم، شیخین را فرستادند و آنها فرار کردند. روز سوم که قرار شد حضرت امیر برود، فرمودند: ساعطی الراية رجلا غدا کرار غیر فرار حضرت امیر آمد و چشم درد داشت و با آب دهان پیامبر این درد خوب شد و تا

آخر عمر این درد برنگشت؛ سپس پیامبر دعا کردند: اللهم اذهب عنه الحرّ و البرد

گویا حضرت امیر در اثر سرما خوردگی مبتلا به چشم درد شده بودند.

نقل شده که حضرت در تابستان لباس زمستانی و در زمستان لباس تابستانی می پوشیدند و سوال شده بود که چرا اینطور است؟ حضرت جواب می داد: فما وجدت حرّاً و لا برداً حتی یومی هذا. این روایت را طبرانی، هیشمی، طیالسی و نقل کرده اند.

یکی دیگر از موارد دعا، بعد از نزول آیه «و تعیها اذن واعیه» پیامبر فرمودند: سالت الله عزوجل ان تجعلها اذن واعیه از خدا خواستم که به من گوشه و هوشی بدهد که اگر از رسول خدا چیزی شنیدم هرگز فراموش نکنم.

در حالیکه خلفاء آنها آیات قرآن را نمی فهمیده و معانی کلمات قرآن را یاد نداشتند.

این روایت را ابوبکر بزار، سعید بن منصور، ابن النجاشی، ابن عساکر، ضیاء الدین مقدسی، ابونعیم اصفهانی و نقل کرده اند.

یکی دیگر از موارد دعا، دعای روز غدیر خم است؛ پس از بیعت از حاضرین، و اتمام خطبه، و نزول آیه اکمال دین پیامبر دعا کرد: اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله.

۳. صحیح ترمذی، نسائی، بزار، المعجم الکبیر طبرانی، مجمع الزوائد و